

## فرشته‌پرستی عرب‌های جاهلی

محمدطاهر رفیعی\*

### چکیده

مردم عصر جاهلی به انواع شرک مبتلا بودند و موجودات گوناگونی را به جای خداوند می‌پرستیدند. از جمله، فرشتگان الهی نزد آنان قداست فراوانی داشتند، تا جایی که آنها را پس از خداوند برترین موجودات می‌دانستند و به مثابه فرزندان خداوند می‌پرستیدند. این نوشتار با رویکرد نقلی - تحلیلی و بر پایه آیات قرآن کریم، درصدد بررسی جایگاه فرشته‌پرستی عرب‌های جاهلی و بررسی عوامل و انگیزه‌های فرشته‌پرستی و تبیین نوع شرک آنان در پرستش فرشتگان است. آن‌گونه که از منابع موجود در این زمینه به دست می‌آید، فرشته‌پرستی، از نظر اهمیت، در رأس تمام گونه‌های شرک عرب‌های جاهلی قرار داشته است، و فرشتگان از شریف‌ترین معبودهای آنان به شمار می‌رفته‌اند، تا جایی که آنها را در امور مهم خلق و تدبیر عالم نیز مؤثر می‌دانستند: اعتقاد مشرکانه‌ای که قرآن کریم، بر بطلان و بی‌پایه بودن آن تأکید کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** اعراب، جاهلیت، فرشته، پرستش، شرک.

## مقدمه

آنان، و رابطه جن و ملک نزد عرب‌ها، بحث مفیدی ارائه داده است.

عماد صباغ نیز در کتاب **الأحناف**<sup>(۵)</sup> برخی از اشعار عرب‌های جاهلی را در مورد فرشته‌پرستی به اجمال توضیح داده است.

غیر از کتاب‌های مذکور، منابع دیگر، به اجمال به این موضوع پرداخته و بیشتر به اشاره کوتاه اکتفا کرده‌اند. اما اینکه چرا با وجود اخبار و اطلاعاتی نسبتاً زیادی که از آن دوران نقل شده است، موضوع مهم فرشته‌پرستی در پرده ابهام باقی مانده، دقیقاً مشخص نیست. البته توجیهاتی در این باره مطرح است که به تأمل نیاز دارد، از جمله:

الف. عرب‌های جاهلی هیچ شناختی از فرشته نداشتند و اعتقاد به فرشته، فقط نزد اهل کتاب مطرح بوده است و از مشرکان غیر از کسانی که با آنها ارتباط داشتند یا از «حنفا» بودند، هیچ کسی فرشته را نمی‌شناخت. البته در ادامه روشن خواهد شد که این فرضیه حداقل با ظاهر قرآن نمی‌سازد؛ چراکه آیات قرآن به روشنی گویای آن است که آنان به پرستش فرشتگان توجه ویژه داشته‌اند، تا اندازه‌ای که این موضوع در زمان بعثت به مثابه یکی از انحرافات مهم فکری عرب‌های جاهلی در محور مبارزه پیامبر ﷺ و وحی الهی قرار گرفته است.

ب. این امر برمی‌گردد به نبود آثار مکتوب کافی از دوران جاهلی، به همین علت به موازات پوشیده ماندن سایر ابعاد زندگی آنان، این امر نیز چندان برای ما روشن نیست.

این پاسخ در صورتی درست است که سایر امور زندگی آنان نیز به همین سان پوشیده مانده باشد؛ و حال آنکه ابعاد گوناگون زندگی آنان و از جمله گونه‌های دیگر پرستش آنها، در مواردی حتی با جزئیات، بیان شده است.

بت‌پرستی و شرک عرب‌های جاهلی گونه‌های بسیاری داشته و از ظاهر آیات قرآن و منابع دیگر به دست می‌آید که فرشته‌پرستی، از نظر اهمیت، در رأس تمام گونه‌های شرک آنان قرار داشته است،<sup>(۱)</sup> و فرشتگان از شریف‌ترین معبودهای مورد تقدیس آنان به شمار می‌رفته‌اند<sup>(۲)</sup> که به انگیزه‌های گوناگون آنها را تقدیس می‌کردند و می‌پرستیدند.

با وجود آنکه فرشته‌پرستی عرب‌های جاهلی در آیات فراوانی از قرآن کریم طرح گردیده و از ابعاد گوناگون بر بی‌پایه بودن آن استدلال شده است، در متون روایی و تاریخی و حتی در اشعار عرب‌های جاهلی درباره فرشته‌پرستی، در مقایسه با سایر گونه‌های پرستش آنان، بسیار کم بحث شده است. بیشترین اطلاعات در این زمینه مربوط به تفاسیر قرآن کریم است که مفسران ذیل آیات مربوط، در بررسی این موضوع طرح کرده‌اند. اما در بیشتر تفاسیر نیز، به سبب فقدان اطلاعات تاریخی در این زمینه، تنها به توضیح اجمالی آیات بسنده شده است. از جمله مفسرانی که با تفصیل بیشتر به این بحث پرداخته‌اند، علامه طباطبائی است. ایشان در **تفسیر المیزان**<sup>(۳)</sup> در ذیل آیات مربوط به «فرشته‌پرستی عرب‌های جاهلی»، از عناوین زیر بحث نموده‌اند: توجیهات مشرکان در پرستش فرشته، مصادیق فرشته‌پرستی، و مباحث اجمالی دیگر.

در منابع تاریخی، نیز جواد علی در **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام** بحث مبسوط‌تری در این زمینه طرح کرده است. در عین حال او نیز از کمبود اطلاعات و نبود منابع مفید در این خصوص سخن گفته و عوامل آن را بررسی کرده است. وی در جلدهای مختلف این کتاب<sup>(۴)</sup> درباره دامنه فرشته‌پرستی عرب‌های جاهلی، انواع شرک

رسیدن آنان به سعادت مادی و معنوی قرار گیرند. دامنه فرشته‌پرستی آنان نیز بسیار گسترده بوده است؛ صابین و بنوملیح و قریش فرشته‌پرستی‌شان مشهور بوده است و گویا بت‌پرستی عرب‌های جاهلی نیز بیشتر به فرشته‌پرستی آنان برمی‌گردد؛<sup>(۹)</sup> چنان‌که در قرآن کریم نیز از جهات گوناگون بر بی‌پایه بودن این عقیده استدلال شده است.

### اعتقاد مشرکان به رابطه نسبی فرشتگان با

#### خداوند

عرب‌های جاهلی در توجیه فرشته‌پرستی خود، فرشتگان را فرزندان و دختران خداوند می‌شمردند و به عنوان الهه‌های آسمان می‌پرستیدند: ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا﴾ (زخرف: ۱۵)؛ از میان بندگان خداوند کسانی را جزء خداوند قرار داده‌اند. همان‌طور که هر فرزندی پاره تن پدر و مادر است، فرشته هرگاه فرزند خدا شمرده شود پاره تن و جزء خداوند به شمار خواهد رفت.<sup>(۱۰)</sup> چه بسا آنان را امتیازی برای خود می‌دانستند و با افتخار می‌گفتند ما حتی از مسیحیان نیز هدایت‌یافته‌تریم؛ زیرا آنها انسان را می‌پرستند ولی ما فرشته الهی را عبادت می‌کنیم و همچنان‌که خدایان ما برتر از خدای آنان است، مسیر ما نیز به هدایت نزدیک‌تر از آنان است.<sup>(۱۱)</sup> نیز چه بسا همین امر را توجیه اعتقادات مشرکانه خود قرار داده بودند و می‌گفتند وقتی عبادت عزیر و عیسی که انسانی بیش نبوده‌اند برای یهودیان و مسیحیان جایز باشد، پرستش فرشتگان که از آنها برترند، به طریق اولی باید صحیح باشد.<sup>(۱۲)</sup> چنان‌که پرستش فرشته، همانند تقدیس بزرگان، منشأ سایر گونه‌های بت‌پرستی آنان نیز بوده است؛ چراکه آنها با اعتقاد به شایسته‌پرستش بودن فرشتگان از باب دختران خدا، بت‌هایی بزرگ خود، همانند لات و منات و عزی، را نیز نماد و تمثال‌های

ج. در صدر اسلام اطلاعات مهمی در این زمینه وجود داشته است، اما به سبب انحرافی بودن افکار جاهلی در مورد فرشتگان، مسلمانان به عمد از بازگویی آن سر باز زدند تا اینکه، در نهایت، محفوظات مردم به کلی فراموش گردید و آثار موجود در این زمینه نیز از بین رفت.<sup>(۶)</sup> اگر واقعاً چنین بوده است، پس باید سایر ابعاد بت‌پرستی آنان نیز به همان‌سان مغفول می‌ماند، و حال آنکه قضیه چنین نیست.

به هر حال، فرشته‌پرستی عصر جاهلی از جهات گوناگون ضرورت بررسی دارد؛ زیرا از سویی با توجه به نقش محوری آن در رفتار دینی انحرافی آن زمان، بررسی دقیق این موضوع، ابعاد دیگر اعتقادات مشرکانه آنها را روشن‌تر می‌سازد؛ و از سوی دیگر، تبیین این موضوع، ضمن کمک به تحلیل دقیق‌تر از فرهنگ و دین آن زمان، تصویری روشن‌تر از اندیشه توحیدی و فرهنگ کامل اسلام نیز نشان می‌دهد.

بنابراین، در این نوشتار از مسائل اصلی و فرعی زیر بحث می‌گردد: جایگاه فرشته نزد عرب‌های جاهلی، چگونگی پرستش فرشتگان، عوامل و انگیزه‌های فرشته‌پرستی آنان و موضع اسلام در برابر این اعتقاد مشرکان.

اطلاعات موجود بیانگر آن است که توجه و شناخت عرب‌های جاهلی از فرشتگان - هرچند شناخت انحرافی - اگر بیشتر از گونه‌های دیگر شرک آنان نبوده، به هیچ‌وجه کمتر نبوده است. آنها فرشتگان را ارواح نامرئی می‌دانستند،<sup>(۷)</sup> و فرشتگانی همانند کاتبان اعمال را نیز قبول داشتند.<sup>(۸)</sup> حداقل برخی از فرشتگان را به عنوان فرزندان خداوند شایسته تقدیس و شریک خداوند در خلق و تدبیر عالم و وسیله برای شفاعت و قرب الهی می‌دانستند و می‌پنداشتند فرشتگان می‌توانند وسیله

ملائکه قرار داده بودند و می‌پرستیدند.<sup>(۱۳)</sup> چنان‌که نام آنها را از اسامی و اوصاف الهی نیز برگزیده بودند و می‌گفتند: لات مشتق از الله است، عزی از عزیز؛<sup>(۱۴)</sup> با این ارتباط که آنان فرشتگان را نیز تجلی اوصاف الهی می‌دانستند<sup>(۱۵)</sup> تا اینکه در گذر زمان فلسفه اصلی پرستش مجسمه‌ها فراموش شد و خود آنها نیز موضوعیت یافتند.<sup>(۱۶)</sup>

اما اینکه چرا آنها فرشتگان را به عنوان فرزندان خداوند می‌پرستیدند؟ وجهش چندان روشن نیست و احتمالاتی در این زمینه مطرح است:

الف. احتمال دارد منشأ این تفکر به شناخت ناقص آنان از خداوند برگردد. آنها می‌پنداشتند خداوند نیز همانند بشر می‌تواند دارای زاد و ولد باشد؛ از همین رو فقط فرشتگان را شایسته فرزندی خداوند می‌دانستند. اما چون شباهتی میان دختران و فرشتگان تصور می‌کردند، آنها را دختران خداوند می‌شناختند نه پسران؛ و می‌گفتند چنان‌که دختران غالباً خود را از دیده‌ها پنهان و در پشت پرده و دیوارهای حجاب پوشیده می‌دارند و کمتر مشاهده می‌شوند، فرشتگان نیز چون از دید عموم پنهان‌اند و دیدنی نیستند، آنها نیز حتماً دختران خدا هستند. آنان حتی خورشید را نیز که به سبب تابندگی زیادش به درستی مشاهده نمی‌شود، مؤنث می‌خواندند. البته آنها برای دختر نامیدن موجودات معیار خاصی داشتند و این‌گونه نبود که هرچه را نمی‌توانستند ببینند دختر خطاب کنند.<sup>(۱۷)</sup>

ولی درستی این توجیه بر مؤنث بودن تمام فرشتگان نزد آنان استوار است؛ در حالی که آنها، فقط فرشتگان آلهه را دختران خداوند می‌نامیدند.<sup>(۱۸)</sup>

ب. احتمال دیگر، شایع بودن اندیشه تقدیس فرشتگان در آن زمان است. ممکن است این امر ناشی از

قداست خاص فرشتگان نزد عرب‌ها بوده باشد، و به همین علت می‌پنداشتند بهترین احترام برای آنان همین است که آنها را فرزندان خداوند بدانند. چنان‌که اندیشه تقدیس فرشتگان و اعتقاد به الوهیت آنان در ادیان و آیین‌های دیگری در هند و مصر و بابل و یونان و روم نیز مطرح بوده است.<sup>(۱۹)</sup> «وثنی‌ها (مجوسی‌ان که به الهه‌های خیر و شر معتقد بودند)، براهمه، بودایی‌ها و صابئون به خدایان زیادی از فرشتگان و جنیان به صورت جنس زن و دختران خداوند معتقد بودند.»<sup>(۲۰)</sup> از این رو، «عرب‌ها [یا مسیحیان] مبتکر این اعتقاد نبوده‌اند، بلکه این عقیده ریشه در گذشته داشته است.»<sup>(۲۱)</sup>

عرب‌های جاهلی نیز در آغاز فرشتگان را از باب دختران خداوند شایسته تقدیس و ستایش می‌دانستند، ولی در گذر زمان، تقدیس فرشتگان به پرستش آنان انجامید و فرشته‌پرستی‌شان نیز منشأ سایر گونه‌های بت‌پرستی قرار گرفت.<sup>(۲۲)</sup>

ج. ممکن است مشرکان جزیره‌العرب در پرستش فرشتگان از دین مسیحیت، که روح‌القدس را در کنار خدای پدر و پسر تقدیس و پرستش می‌کردند، اثر پذیرفته باشند؛ زیرا، قطع نظر از وجود مسیحیان در جزیره‌العرب آن روز، عرب‌های جاهلی از طریق سفرهای تجاری و غیره نیز ارتباط وسیعی با مسیحیان روم و جاهای دیگر داشتند.

ولی این وجه در صورتی صحیح است که ثابت شود تثلیث به اعتقاد اصلی تمام مسیحیان در آن زمان تبدیل شده بود. چراکه لزوم اعتقاد به سه اقنوم اب و ابن و روح‌القدس که ثالث اقدس را شکل می‌دادند، در شوراهاى نيقية (سال ۳۲۵م) قسطنطنیه (سال ۳۸۱م) و کالسدون (سال ۴۵۱م) تصویب شد<sup>(۲۳)</sup> و پس از آن در مقام معتقدات اصلی مسیحیت به اجرا درآمد؛ و ظاهراً

خداوند و جنیان رابطه نسبی قرار داده بودند: ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا﴾ (صافات: ۱۵۸) معتقد بودند فرشتگان از ازدواج خداوند با جنیان به وجود آمده‌اند و خداوند پدر فرشتگان و افرادی از جنیان مادر آنها هستند. (۲۶) چنان‌که وقتی از آنها پرسیده شد اگر فرشتگان فرزندان خداوند هستند پس مادران آنها کیان‌اند؟ گفتند مادرانشان دختران زنان بزرگواری از جنیان هستند. (۲۷) آنان حتی به نسبت برادری بین خداوند و شیطان نیز معتقد بودند (۲۸) و شیطان هم که از نسل جن بوده است؛ پس رابطه نسبی نزدیکی بین خداوند و جنیان پدید می‌آمد.

حتی در موردی از قرآن آمده است که آنها به جای فرشته جن را می‌پرستیدند؛ چنان‌که وقتی خداوند، با استفهام انکاری یا تقریری، از فرشتگان در قیامت می‌پرسد: «آیا اینها [مشرکان] بودند که شما را می‌پرستیدند؟ آنان در پاسخ می‌گویند بار الهی، تو از هر شرک و نقصی منزهی، تو خدا و ولی ما هستی نه آنان. آنها جن را می‌پرستیدند و بیشترشان به آنها گرویده بودند.» (۲۹)

اما اینکه مراد از این انکار و اثبات چیست، احتمالات متعددی مطرح است، از جمله:

الف. خداوند در واقع از رضایت فرشتگان به این امر می‌پرسد نه از اصل پرستش، چراکه معبود واقع شدن آنان از سوی مشرکان مسلم و انکارناپذیر است. از همین رو، آنان در پاسخ عرض می‌کنند که ما به این کار راضی نبودیم، بلکه جنیان مشرکان را به عبادت خود فراخواندند و از پرستیده شدن خود راضی بودند. (۳۰)

ب. منظور فرشتگان این است که مشرکان، در پرستش ما، از فرمان جنیان و وسوسه‌های شیاطین پیروی می‌کردند؛ چراکه شیاطین آنها را به پرستش ما

قبل از آن زمان، اندیشه تثلیث به صورت گسترده و به مثابه اعتقاد اصلی تمام مسیحیان رایج نبوده است و پس از آن نیز مدتی طول می‌کشید تا مسیحیان آن را بپذیرند و به این شرک آلوده شوند. چنان‌که در قرآن کریم وقتی قضیه اصحاب اخدود (جمعی از مسیحیان ساکن جزیره‌العرب که به دست حاکمان وقت به سبب ایمانشان زنده زنده در کوره‌های آتش سوزانده شدند) مطرح می‌شود، خداوند متعال ضمن تقبیح این عمل، کشته‌شدگان را مؤمنان راستینی می‌داند که صرفاً به پاس ایمان به خداوند یکتا کشته شدند. (۲۴) از آنجا که این قضیه در جزیره‌العرب واقع شده بیانگر آن است که حداقل در میان مسیحیان جزیره‌العرب، تا آن زمان اندیشه شرک‌آلود تثلیث رایج نبوده است. در عین حال نمی‌توان به کلی این عامل را نادیده انگاشت؛ چراکه عرب‌های جزیره‌العرب با مسیحیان شامات و روم آن زمان نیز احیاناً رفت‌وآمدهای تجاری داشتند و چون خودشان از فرهنگ دینی و مذهبی ضعیفی برخوردار بودند، به سادگی تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های فرهنگ‌های برتر، از جمله مسیحیت، قرار می‌گرفتند.

پرسش دیگر اینکه آنها فرضیه فرزند داشتن خداوند را چگونه توجیه می‌کردند؟ آیا صرفاً از باب تشبیه و تمثیل آن را بیان می‌کردند یا به نسب واقعی میان خداوند و فرشتگان اعتقاد داشتند؟

پاسخ این پرسش بر تبیین اعتقادی مبتنی است که آنان درباره رابطه جن و فرشته و خداوند داشتند.

### رابطه جن و فرشته از نظر مشرکان

عرب‌های جاهلی رابطه نزدیکی میان فرشته و جن می‌پنداشتند و حتی فرشتگان را محصول ازدواج واقعی خداوند با جنیان دانسته، (۲۵) - به خیال خودشان - بین

وامی داشتند<sup>(۳۱)</sup> و به آنها می‌گفتند فرشتگان دختران خداوند هستند و باید پرستیده شوند.<sup>(۳۲)</sup> یا اینکه چون شیاطین عبادت غیر خدا را برای مشرکان زینت دادند و آنها را گمراه کردند، آنها در حقیقت مطیع و پیرو شیاطین به شمار می‌رفتند.<sup>(۳۳)</sup> البته در قرآن آمده است: ﴿بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ﴾ و نه فرموده است: «بل كانوا يطعون الجن» و احتمالات پیش‌گفته در صورتی پذیرفته بود که تعبیر دوم به کار برده می‌شد.<sup>(۳۴)</sup>

ج. حقیقت عبادت این است که شخص واقعاً منقاد و تابع معبود خود باشد، و مشرکان حقیقتاً فرشتگان یا مسیحیان و یهودیان مسیح و عزیر را نمی‌پرستیدند، چراکه این موجودات شریف نه تنها آنها را به پرستش خود دعوت نکرده‌اند بلکه آنها را از پرستش هر معبودی جز خدای واحد نهی می‌کردند. ولی مشرکان برخلاف دستور و خواسته آنان از خدای واحد دوری گزیدند و برای او شریکانی قرار دادند و این چیزی جز پیروی از دستورهای شیطان نیست.<sup>(۳۵)</sup>

د. در مواردی شیاطین و جنیان خود را در شکل فرشته بر آنها ظاهر می‌نمودند و از آنها می‌خواستند تا آنها را که فرشتگان الهی هستند پرستند؛<sup>(۳۶)</sup> یا وارد مجسمه‌ها می‌شدند و صدایی تولید می‌کردند تا مردم بپندارند آنها فرشته‌اند و از این راه به پرستش فرشتگان رو آورند.<sup>(۳۷)</sup>

ه. در نهایت این احتمال مطرح است که آنها تصور می‌کردند حقیقت فرشته، یا صنف خاصی از آنان، با جنیان یکی است.<sup>(۳۸)</sup> از این رو، آنها هم فرشتگان و هم جنیان را می‌پرستیدند؛ با این تفاوت که فرشتگان را بهترین افراد جن و منشأ خیر و برکت می‌دانستند، ولی جنیانی غیر از ملائکه را مبادی شر - همانند مرگ، فنا، فقر، درد و غم - می‌دانستند و برای در امان ماندن از ضرر

و زیان آنها به پرستش آنها می‌پرداختند.<sup>(۳۹)</sup>

قرآن با اشاره بر بی‌اساس بودن اندیشه انحرافی مشرکان می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ (صافات: ۱۵۸)؛ بین خداوند و جن نسبت و رابطه خویشاوندی برقرار کردند و حال آنکه جنیان یقین دارند برای کیفر حاضر خواهند شد. یعنی اگر جنیان با خداوند رابطه می‌داشتند یا هم‌سرخ فرشتگان می‌بودند نمی‌بایست محاکمه و به عذاب محکوم می‌شدند و حال آنکه چنین نیست.

### نوع شرک مشرکان در پرستش فرشته

اما اینکه مشرکان با چه انگیزه‌ای فرشتگان را می‌پرستیدند؟ و نوع شرک آنها چه بوده است (شرک عبودی، خالق، رازقی، ربوبی یا تمامی اینها)؟ از مباحث مهمی است که ضرورت دارد ضمن بررسی انواع شرک مشرکان عصر جاهلی، ارزیابی گردد.

### انواع شرک عصر جاهلی

مردم عصر جاهلی به انواع شرک و کفر مبتلا بودند، در بالاترین مرتبه، منکران مطلق هر امر ماورایی قرار داشتند، و در پایین‌ترین درجه، توجیه‌گرانی بودند که می‌پنداشتند رسیدن به خیر و سعادت، تنها با پرستش موجودات دیگری غیر از خداوند امکان‌پذیر است.

### الف. منکران مبدأ و معاد

دسته‌ای از مردم جاهلی اساساً هیچ‌گونه اعتقادی به مبدأ و معاد نداشتند و حیات را منحصر به زندگی مادی دانسته، عامل نابودی را نیز به‌گذر ایام نسبت می‌دادند: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ (جاثیه: ۲۴) از این رو اساساً اطلاق «مشرک» بر آنان معنا

ندارد و مناسب‌ترین واژه همان «کفر» است که در آیاتی از قرآن کریم بر آنها اطلاق شده است.

### ب. شرک خالق

دسته‌ای ضمن اعتقاد به خداوند کسانی را به عنوان خالق - حداقل در برخی امور - شریک خداوند می‌دانستند. قرآن در نفی این عقیده می‌فرماید: ﴿... أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد: ۱۶)؛ آیا این مشرکان شریکانی را برای خدا یافتند که آنها نیز همانند خدا چیزی آفریده‌اند؟ بگو [هرگز چنین نیست] تنها خدا آفریننده هر چیزی است و او خدای یکتایی است که همه عالم مقهور اراده اوست. و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَأ يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (اعراف: ۱۹۱)؛ آیا برای خداوند کسانی را شریک قرار می‌دهند که [قادر نیستند] چیزی را بیافرینند [بلکه] خود آفریده شده و مخلوق [خدای یکتا] هستند؟

البته برخی مشرکان، و حداقل فرشته پرستان، شرک در خالقیت نداشتند و بلکه بسیاری از آنها خداوند را خالق کل جهان می‌شمردند؛<sup>(۴۰)</sup> چنان‌که وقتی از آنها پرسیده می‌شد چه کسی خالق آسمان و زمین است، شمس و قمر مسخر چه کسی است و آب را چه کسی از آسمان فرو می‌بارد و چه کسی زمین را پس از مردن و نابود شدن تمام آثار حیاتی آن دوباره زنده می‌کند و طراوت می‌بخشد؟ در پاسخ می‌گفتند که همه این کارها در دست خداوند است.<sup>(۴۱)</sup> اینها غیر خدا را تنها از باب مبادی خیر و نازل‌کننده روزی می‌پرستیدند. با این باور که خداوند رب‌الارباب است،<sup>(۴۲)</sup> و دیگران به دستور او نظام عالم را اداره می‌کنند. و در حقیقت کارهای عالم میان آنان تقسیم شده و تدبیر آن به خدایان دیگر واگذار شده است؛ نه اینکه آنها خالق عالم یا بخشی از جهان نیز باشند.

### ج. شرک ربوبی

گروه دیگر ضمن اعتقاد به خدای واحد خالق، موجودات دیگر از جمله فرشتگان را نیز در تدبیر نظام هستی مؤثر می‌دانستند، «هرچند نمی‌گفتند آنها در تدبیر عالم مستقل عمل می‌کنند، بلکه معتقد بودند که خداوند یکتا رب‌الارباب و خدای خدایان است؛ اما وی بخشی از تدبیر عالم را به موجودات دیگری، همانند فرشته و بت‌ها، وا گذاشته است.»<sup>(۴۳)</sup> قرآن کریم با استدلال بر نفی این نوع شرک، فرض وجود چند مدبر را مساوی با نابودی عالم می‌داند: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (انبیا: ۲۲)؛ اگر در زمین و آسمان جز خدای یکتا خدایانی می‌بود، قطعاً زمین و آسمان فاسد و تباہ می‌شدند.

همچنین از خود آنان می‌خواهد اگر راست می‌گویید که موجودات دیگر در تدبیر عالم نقش دارند و فرشتگان را مبادی خیر می‌شمارید و جن‌ها را می‌پرستید تا از شرشان در امان بمانید، پس، از آنها بخواهید شما را از مشکلاتی که گرفتار آن هستید نجات دهند: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ (اسراء: ۵۶)؛ به آنها بگو کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [اما بدانید آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند. این آیه ظاهراً هنگامی نازل شده است که مشرکان هفت سال دچار قحطی شده بودند<sup>(۴۴)</sup> و مخاطب آن نیز فرشته پرستان و همچنین یهودیان و مسیحیانی بودند که عزیر و حضرت عیسی را خدا می‌دانستند.<sup>(۴۵)</sup> در موارد دیگر همین درخواست به گونه‌های دیگر مطرح شده است:

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۴)؛ کسانی را که به جای خدا می‌خوانید، بندگانی امثال

شما هستید. پس آنها را [در گرفتاری‌ها] بخوانید، اگر راست می‌گویید باید شما را اجابت کنند.

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَضْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يُنْصَرُونَ﴾ (اعراف: ۱۹۷)؛ کسانی را که به جای او می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه خویشان را یاری دهند.

﴿... وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (فاطر: ۱۳)؛ کسانی را که بجز او می‌خوانید، مالک پوست هسته خرمایی [هم] نیستند.

در این آیات (تدعون) به معنای عبادت است و تعبیر «عباد أمثالکم» اگر به معنای ظاهری باشد، منحصر به معبودهایی همانند فرشته و جن و احیاناً پیامبران می‌شود. چنان‌که ممکن است مخاطب آیه منحصرراً فرشته‌پرستان باشد.<sup>(۴۶)</sup> اگر مراد تمامی بت‌ها باشد باید «عباد» به معنای «مملوک» گرفته شود.<sup>(۴۷)</sup> یا تأویل شود به اینکه تعبیر به عباد در مورد بت‌های سنگی و چوبی، براساس معتقدات خود آنها، به کار رفته است، که بت‌ها را دارای عقل و فهم می‌دانستند. یا اینکه چنین تعبیری از باب استهزا به کار رفته است؛ اشاره به اینکه اگر بر فرض بت‌های شما فهم داشته باشند در نهایت آنها نیز همانند شما بندگان خدا هستند نه اینکه برتر از شما باشند تا آنان را معبود و خدای خود قرار دهید،<sup>(۴۸)</sup> حال آنکه نه تنها آنها نمی‌توانند به شما کمک کنند، بلکه در دفع مشکلات خودشان نیز عاجزند. پس دلیلی بر پرستش آنها وجود ندارد؛<sup>(۴۹)</sup> بخصوص آنکه آنهایی را که شما شریک خداوند قرار داده‌اید مالک هیچ چیزی حتی به اندازه پوسته نازک هسته خرما نیستند.

#### د. شرک عبادی

ظاهراً شرک در عبادت شایع‌ترین و عام‌ترین نوع شرک

مشرکان بوده است که با وجود اعتقاد به خداوند یکتا به عنوان رب و خالق، در مقام عبادت به پرستش غیر خدا رو آورده بودند؛ به این تصور که از این راه به خداوند یکتا نزدیکتر می‌شوند: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر: ۳)؛ آنانی که غیر خدا را اولیا و سرپرست خود گرفته‌اند [می‌گویند] ما آنها را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به درگاه خداوند نزدیک گردانند.

این نوع شرک آنان در پرستش فرشته نیز صریحاً در آیاتی از قرآن بیان شده است: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِبْنَاءً أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَّا لَهُمْ بِدَلِكٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (زخرف: ۱۹-۲۰)؛ مشرکان فرشتگان را که خود، بندگان رحمان‌اند، دختران خدا می‌خوانند. آیا در هنگام خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی آنان به زودی در نامه اعمالشان نوشته می‌شود و بر آن مؤاخذه خواهند شد. و مشرکان می‌گویند: «اگر [خدای] رحمان نمی‌خواست ما آنها را نمی‌پرستیدیم»، گفتار آنها از روی علم نیست، بلکه به پندار باطل خویش سخن می‌گویند.

سپس در ادامه آمده است: آیا به آنان پیش از آن [قرآن] کتابی داده‌ایم که بدان تمسک می‌جویند؟ [نه]، بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] بر طبق رفتار آنان، عمل می‌کنیم».

آنها ضمن اقرار به پرستش فرشتگان، عملشان را نیز به اراده خداوند مستند می‌کردند و می‌گفتند اگر خداوند نمی‌خواست می‌توانست ما را از پرستش فرشتگان و سایر معبودها باز دارد؛ «چراکه تخلف مراد خداوند از اراده‌اش محال است پس نبودن چنین اراده‌ای دلیل بر اذن خداوند به پرستش آنان است؛ بنابراین، خداوند از



نمایند که دستوره‌های الهی را نادیده گرفته و مخلوقات خداوند را شریک وی قرار داده‌اند و حتی به خداوند یکتا کفر ورزیده و خدایان دیگری برگزیده‌اند.<sup>(۵۸)</sup>

البته این احتمال در صورتی صحیح است که تمام مشرکان را منکران مبدأ و معاد نیز بدانیم و حال آنکه فقط دسته‌ای از اعراب جاهلی منکر مبدأ و معاد بودند.

#### ه. شرک در رزقیت

برخی به خداوند واحد به عنوان خالق و رب و معبود اعتقاد داشتند، ولی در اعطای رزق عوامل دیگری را نیز در کنار خداوند مؤثر می‌دانستند. از جمله «فرشتگان را صفات و تعینات ذات مقدس خداوند می‌دانستند و جهات خیر و سعادت عالم را به آنها مستند می‌کردند و هر صفتی را به فرشته‌ای نسبت داده، متناسب با همان صفت آنها را می‌پرستیدند؛ برای مثال خدای علم، خدای قدرت، خدای آسمان، خدای زمین، خدای نیکی، خدای دوستی و محبت و غیره.»<sup>(۵۹)</sup> آنها ضمن آنکه فرشتگان را به عنوان مبدأ خیرات و جنیان را نیز برای در امان ماندن از شر و بدی‌شان می‌پرستیدند،<sup>(۶۰)</sup> برای آنان سهم خاصی نیز در زراعت و چارپایان و فرزندان خود در نظر گرفته بودند و کاهش و افزایش آنها را از سوی آنان می‌دانستند.<sup>(۶۱)</sup> مصداق بارز خیرات در نزد آنها نیز رزق و روزی و همچنین سلامت و آسایش و امنیت بود که باید برای تأمین آنها از فرشتگان کمک می‌گرفتند.

بنابراین، با آنکه مشرکان در آغاز انگیزه‌های دیگری - همانند شفاعت - از پرستش فرشتگان و موجودات دیگر داشتند، ولی در نهایت بسیاری از انگیزه‌های اصلی پوشیده ماند و تمثال فرشتگان، همانند تمثال بزرگان‌شان، برای پرستش موضوعیت یافتند.

پرستش موجوداتی همانند فرشتگان ناراضی نیست.»<sup>(۵۰)</sup> ولی خداوند با تعبیر «ما لهم بذلک من علم» ادعای آنان را بی‌اساس می‌داند؛ به این معنا که تخلف مراد از اراده، تنها در اراده تکوینی محال است نه تشریحی، و خداوند تکویناً چنین اراده‌ای نکرده است وگرنه اختیار انسان سلب می‌شد. بلی تشریحاً از آنها خواسته است که جز خدای یکتا کسی را نپرستند و شریک وی قرار ندهند، ولی اراده تشریحی امر اعتباری غیر حقیقی است که برای بیان شرایط و تکالیف مولوی بیان می‌شود و تخلف از آن محال نیست.<sup>(۵۱)</sup>

آنها اعتقادات انحرافی خود را با ادعای پیروی از پدران و گذشتگان خود نیز توجیه می‌کردند، چنان‌که عادت همیشگی مشرکان و مترفین است که هرکار ناپسندی را به پیروی کورکورانه از گذشتگان‌شان نسبت می‌دهند.<sup>(۵۲)</sup>

دستیابی به شفاعت و نزدیک شدن به خداوند از انگیزه‌های مهم شرک عبادی مشرکان بود<sup>(۵۳)</sup> که منحصر به پرستش فرشتگان نبوده، بلکه در تمام گونه‌های شرک آنان وجود داشته است؛<sup>(۵۴)</sup> چنان‌که قریش می‌گفتند چون ما قادر به عبادت خداوند نیستیم بت‌ها را می‌پرستیم تا واسطه قرب ما به خداوند باشند.<sup>(۵۵)</sup> نکته مهم اینکه شفاعت و قربی که مشرکان از معبودهای خود آرزو داشتند، ظاهراً برای نجات از عذاب آخرت نبوده است، بلکه می‌خواستند آنها نزد خدا واسطه بشوند تا به آسایش دنیایی دست یابند؛ چراکه آنها به معاد و حشر و نشر باور نداشتند تا به سبب ترس از عذاب آخرت به شفاعت فرشتگان و سایر معبودهای خود متوسل شوند.<sup>(۵۶)</sup> غافل از آنکه تمام امور در تحت اراده الهی است و خداوند باید به فرشتگان اجازه شفاعت و رضایت دهد که از چه کسانی شفاعت کند.<sup>(۵۷)</sup> روشن است که به هیچ‌وجه اجازه داده نمی‌شود تا آنها کسانی را شفاعت

## گستره فرشته‌پرستی

بیشتر نویسندگان معتقدند دامنه فرشته‌پرستی محدود به قبایل خاصی از عرب‌های جزیره‌العرب بوده است. از جمله صابئین، که بیشتر یا تمام مفسران از عامه و خاصه به فرشته‌پرستی آنها اشاره کرده‌اند.<sup>(۶۲)</sup> برخی نیز تنها، فرقه‌ای از صابئین را فرشته‌پرست دانسته‌اند.<sup>(۶۳)</sup> همچنین، «بنو مُلیح» از قبیله بنو خزاعه نیز چنین عقیده‌ای داشته‌اند.<sup>(۶۴)</sup> همین‌ها بودند که در حقیقت جن را می‌پرستیدند به گمان اینکه جنیان نزد آنها ظاهر می‌شوند و می‌پنداشتند آنها همان فرشتگان و دختران الهی‌اند.<sup>(۶۵)</sup> یا اینکه آنها در واقع جن و فرشته را از یک جنس می‌دانستند و تصور می‌کردند که فرشتگان نیز صنف برتری از جنیان‌اند.<sup>(۶۶)</sup> از برخی حنفا (یعنی پیروان دین حنیف ابراهیم) و همچنین از قبیله قریش نیز در زمرة کسانی یاد شده‌اند که فرشتگان را به عنوان دختران خداوند می‌پرستیدند.<sup>(۶۷)</sup> چنان‌که در آیه ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا...﴾ (آل عمران: ۸۰)، «لایامرکم» به معنای نهی آمده است؛ به این معنا که پیامبر ﷺ قریش را از عبادت ملائکه نهی می‌کرد.<sup>(۶۸)</sup> همچنین هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ (انبیاء: ۹۸)؛ شما با معبودهایتان اهل جهنم هستید. کفار مکه ناراحت شدند و به محاجه با پیامبر برخاستند و گفتند اگر حرف شما درست باشد پس باید فرشتگان نیز اهل جهنم باشند؛ چراکه ما آنها را نیز می‌پرستیم، و در پاسخ آیات بعدی نازل شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۱-۱۰۲)<sup>(۶۹)</sup> همچنین نقل شده است پس از فتح مکه وقتی پیامبر ﷺ وارد کعبه شد تا بت‌ها را از بین ببرد، تمثال‌هایی از فرشتگان را نیز در کنار سایر

معبودها دید.<sup>(۷۰)</sup> برخی نیز بدون نام بردن از قبیله خاص، عرب‌های آن زمان را به چند گروه تقسیم کرده‌اند که فقط فرقه‌ای از آنها فرشته را به عنوان دختران خداوند می‌پرستیده‌اند.<sup>(۷۱)</sup> در مواردی نیز از فرشته‌پرستان به اهل شرک تعبیر شده است.<sup>(۷۲)</sup> اما کمتر کسی به گسترده بودن این نوع پرستش میان تمام عرب‌ها تصریح کرده است، و تنها در تفسیر آیه مذکور ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا...﴾ برخی گفته‌اند علت اینکه از میان معبودهای آنان، تنها نام پیامبران و فرشتگان آمده، این است که بسیاری از مردم آنها را می‌پرستیدند.<sup>(۷۳)</sup> البته خطابات قرآنی نیز درباره فرشته‌پرستی عام و نوع برخورد قرآن با این تفکر نیز بسیار جدی و کوبنده است. از این رو محدود کردن این عقیده به قبیله خاصی مشکل است. ضمن آنکه مخاطب اصلی و مستقیم آیات قرآن در عصر نزول وحی، نوع شرک موجود در جزیره‌العرب و آن هم بیشتر در میان مردم مکه و مدینه و مناطق نزدیک به آن بوده است، پس نمی‌توان این نوع شرک را تنها به صابئین اختصاص داد؛ زیرا صابئین بیشتر در نقاط دوردست آن زمان همانند عراق و جاهای دیگر ساکن بوده‌اند.<sup>(۷۴)</sup> آنان عقاید خود را نیز تا حد امکان ابراز نمی‌کردند؛ از همین رو پی‌بردن به اعتقادات اصلی صابئین بسیار مشکل است.<sup>(۷۵)</sup> ضمن آنکه درباره معتقدات صابئین احتمالات دیگری، غیر از فرشته‌پرستی، نیز مطرح است، از جمله اینکه آنها ستاره‌پرست<sup>(۷۶)</sup> یا فرقه‌ای از مسیحیان بوده‌اند.<sup>(۷۷)</sup> در این صورت، ممکن است فرشته‌پرستی آنها در حقیقت به همان اعتقاد مسیحیان به تقدیس روح القدس اشاره داشته باشد.<sup>(۷۸)</sup>

مهم‌تر آنکه در تفسیر تمام یا بیشتر آیات مربوط به مشرکان، فرشتگان از اولین و بارزترین مصداق شرک آنان شمرده شده است. همه آنها شاهد روشنی است بر اینکه

همان‌گونه که مسیح را می‌پرستیم؟ پیامبر فرمود: معاذالله من برای چنین هدفی مبعوث نشده‌ام.<sup>(۸۰)</sup> در نقل دیگر آمده است شخصی به آن بزرگوار عرض کرد: همان‌گونه که ما تسلیم همدیگر می‌شویم، تسلیم شما نیز می‌شویم و اسلام می‌آوریم، آیا در این صورت اجازه نداریم برای شما سجده نماییم؟ حضرت فرمودند: سجده تنها از آن خداوند است، ولی پیامبرتان را اکرام کنید و حقش را بشناسید.<sup>(۸۱)</sup> همچنان‌که حضرت به مردم فرمود، مرا بالاتر از جایگاهم قرار ندهید، خداوند پیش از آنکه مرا به پیامبری برگزیند بنده مطیعش قرار داد.<sup>(۸۲)</sup> همین‌طور مردم را نهی می‌کرد از اینکه بردگان خود را عبد و امه خطاب کنند یا بردگان‌شان آنان را رب و ارباب خود بدانند، بلکه در عوض بگویند: «فتای و فتاتی، و سیدی.»<sup>(۸۳)</sup>

خداوند تعالی در این آیه مبارکه، ضمن نابجا دانستن پرستش اهل کتاب و تقاضای نادرست برخی دیگر، هرگونه درخواست تقدیس و پرستش غیر خداوند را از سوی پیامبران خود رد می‌کند و پرستش فرشتگان در نزد مشرکان و تقدیس در حد الوهیت پیامبران در نزد اهل کتاب را مساوی باکفر می‌داند.

در نتیجه همان‌گونه که پیامبر آنان را از پرستش خود نهی می‌کرد و اجازه نمی‌داد یکدیگر را رب و عبد خطاب کنند، از پرستش مخلوقات دیگری همانند فرشته نیز آنها را بازمی‌داشت و در ردّ توجیهاات نادرست مشرکان می‌فرمود: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدَّ فَاْنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ﴾ (زخرف: ۸۱)؛ به مشرکان بگو اگر خداوند رحمان فرزند می‌داشت من پیش از دیگران به پرستش او می‌پرداختم. چراکه پیامبران الهی مطیع‌ترین بندگان خداوند هستند و اگر واقعاً فرشتگان باید به عنوان فرزندان خداوند پرستش شوند، پس سفیران الهی حتماً زودتر از دیگران از قضیه باخبر می‌شدند و به پرستش و احترام آنان می‌پرداختند.

فرشته پرستی در میان مشرکان جزیره العرب و حداقل در میان بسیاری از آنها به صورت گسترده مطرح بوده است و گرنه قرآن نیز این همه گسترده از آن نام نمی‌برد و به مبارزه با آن نمی‌پرداخت؛ زیرا در شیوه تبلیغی قرآن، انحرافات که مردم با آن زیاد درگیر نیستند یا از آن شناختی ندارند، کمتر مطرح می‌گردد و بیشتر موضوعاتی طرح می‌شود که فرهنگ درست جامعه را تهدید کند و از انحرافات فکری و رفتاری جدی به شمار رود. براین اساس، بعید نیست که فرشته پرستی میان آنان امر شایعی بوده باشد.

### موضع قرآن کریم درباره فرشته پرستی عرب‌های جاهلی

اندیشه تقدیس و پرستش فرشتگان به عنوان فرزندان خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم نکوهش شده است. از جمله در آیه‌ای ضمن نکوهش اعتقاد نادرست مشرکان در مورد فرشتگان و پیامبران، می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۸۰) هرگز [خدا یا پیامبر] به شما دستور نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود قرار دهید، چگونه ممکن است شما را پس از آنکه اسلام را پذیرفته‌اید، به کفر بخواند؟!

پیامبری که نهایت تلاشش در جهت سوق دادن اندیشه‌های مردم از خلق به حق است و می‌خواهد رضایت خالق را کسب کند، چگونه ممکن است مردم را از طاعت حق به سوی خود و بندگان دیگر خداوند سوق دهد؟!<sup>(۷۹)</sup> در شأن نزول آیه مذکور نقل شده است وقتی پیامبر ﷺ اهل کتاب را به اسلام فراخواند، بزرگانی از مسیحیان نجران از پیامبر پرسیدند آیا از ما می‌خواهی با پذیرش اسلام تو را خدایمان قرار دهیم و بپرستیم،

«چگونه ممکن است خداوند فرزند داشته باشد و حال آنکه برای او جفتی نیست و همه چیز را او آفریده است...» (۸۶) و در آیات دیگر می‌فرماید: «مشرکان برای خداوند از میان بندگان [همانند فرشتگان] کسانی را جزء وجود او قرار دادند... آیا خداوند از مخلوقات خود دختران را برای خود برگزید و امتیاز پسر داشتن را به شما داد و حال آنکه هرگاه به یکی از مشرکان، بشارت تولد دختری را که به خداوند نسبت داده‌اند بدهند، و به او خبر دهند که همسرش برایش دختر آورده است، صورتش [از خشم] سیاه می‌شود در حالی که [بسیار تلاش می‌کند] خشم خود را فرو ببرد. آیا کسی که به زیب و زیور پرورده می‌شود [زنان دختران] و در خصوصیت از حفظ حقوق خود عاجز است [چنین کسی شایسته فرزندى خداست]؟» (۸۷)

این آیات و آیات دیگری مشابه آن، به سنت جاهلانۀ حاکم بر آن عصر اشاره دارد که جنس زن را پست و بی‌ارزش می‌دانستند و تولد دختر مایه ننگ خانواده بود تا اندازه‌ای که وقتی از به دنیا آمدن دختری با خبر می‌شدند آثار خشم بر صورت و عرق شرم بر پیشانی‌شان آشکار می‌گردید و درصدد برمی‌آمدند به هر نحو ممکن این موجود نامیمون را با زنده به گور کردن از میان خود بردارند. (۸۸) با وجود داشتن چنین طرز فکری درباره جنس مؤنث، فرشتگان را که موجودات مقدس می‌دانستند، دختران خدا قرار داده بودند و آنها را می‌پرستیدند.

قرآن کریم از راه جدال احسن، بی‌پایه بودن اعتقاد آنها را در همین نکته می‌داند که اگر دختر داشتن عیب است، در قدم اول در حق خداوند باید منتفی باشد، و اگر عیب نیست پس چرا خودتان از آنها نفرت دارید؟! پس با اعتقاد به اینکه پسر برتر از دختر است و دختر هیچ ارزش ندارد،

در حالی که آنها علم قطعی دارند که این نسبت‌ها خلاف واقع است و این خود دلیل روشنی بر بی‌اساس بودن اعتقادات شماست. (۸۴)

همچنین در خصوص بی‌پایه دانستن رابطه نسبی فرشتگان با خداوند، در آیاتی خطاب به پیامبر آمده است: «از مشرکان بپرس که آیا خداوند فرزندان دختر دارد و شما فرزندان پسر دارید؟ یا آن وقت که ما فرشتگان را آفریدیم آنها حاضر بودند و دیدند که ما آنها را به صورت زن آفریدیم؟ بدان که اینان از جهل خود بر خداوند دروغ می‌بندند و می‌گویند خداوند دارای فرزند است؛ در حالی که قطعاً آنان دروغ می‌گویند. آیا خداوند دختران را بر پسران برگزید؟ چرا این‌گونه جاهلانۀ حکم می‌کنید. آیا باز متذکر نمی‌شوید؟! یا آنکه برای تأیید نظر خود دلیل روشنی دارید؟ اگر راست می‌گویید آن دلیل و برهاتان را بیاورید.» (۸۵)

در موارد دیگر خطاب به مشرکان می‌فرماید:

﴿ أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴾ (اسراء: ۴۰)؛ آیا خداوند برای شما فرزندان پسر را برگزید و فرشتگان را دختران خویش قرار داد؟! حقیقتاً این رأی و گفتار شما درباره خداوند افترا و گناه بزرگی است.

﴿ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ﴾ (نجم: ۲۲-۲۱)؛ آیا شما را پسر و خدا را دختر است؟ این تقسیم غیر عادلانه است.

﴿ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴾ (زمر: ۴)؛ اگر خدا می‌خواست فرزندی اختیار کند، یقیناً هرکه را از مخلوقاتش می‌خواست می‌توانست برگزیند. و نیازی نبود که شما فرزند خدا را به دلخواه خود - آن‌هم به اعتقاد شما از میان موجودات ضعیف و حقیر - برگزینید. ولی

**پی‌نوشت‌ها** .....

- ۱- فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع‌البیان*، ج ۳، ص ۱۹۳؛ حسین‌بن مسعود بغوی، *معالم‌التنزیل*، ج ۲، ص ۲۸۸.
- ۲- ر.ک: فیض کاشانی، *تفسیر صافی*، ج ۴، ص ۲۲۴؛ ر.ک: محمدبن علی شوکانی، *فتح‌القدیر*، ج ۴، ص ۳۳۱.
- ۳- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۲۷۴-۲۷۷؛ ج ۱۸، ص ۸۹-۹۳؛ ج ۱۹، ص ۳۸-۴۰.
- ۴- جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۶، ص ۴۴، ۷۰۹-۷۱۰، ۷۳۷-۷۳۹؛ ج ۹، ص ۸۲۹-۸۳۰.
- ۵- ص ۵۳ و ۵۸.
- ۶- ر.ک. جواد علی، همان، ج ۶، ص ۷۱ و ۷۳۹.
- ۷- ر.ک: جواد علی، همان، ج ۶، ص ۷۳۷.
- ۸- همان، ج ۹، ص ۸۲۹-۸۳۰.
- ۹- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۹، ص ۳۸.
- ۱۰- ر.ک: محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۹، ص ۱۴۲؛ عبداللّه‌بن عمر بیضاوی، *انوارالتنزیل و اسرارالتأویل*، ج ۱۵، ص ۱۶۰؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۹۰.
- ۱۱- ر.ک: محمود آلوسی، *تفسیر آلوسی*، ج ۱۸، ص ۳۸۵؛ فخر رازی، *مفاتیح‌الغیب*، ج ۱۳، ص ۴۸۴؛ سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۸، ص ۱۱۶.
- ۱۲- ر.ک: علی‌بن ماجه، *حاشیة‌السندی*، ج ۱، ص ۴۰.
- ۱۳- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۹، ص ۳۶.
- ۱۴- ر.ک: محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹، ص ۱۵۷.
- ۱۵- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۱، ص ۱۷۵.
- ۱۶- ر.ک: مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۲۶، ص ۵۹۸-۵۹۷؛ ابن تیمیّه، *مجموع فتاوی*، ج ۴، ص ۲۲.
- ۱۷- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۲۷۵.
- ۱۸- همان، ج ۱۸، ص ۹۰.
- ۱۹- ر.ک: میر سیداحمد علوی، *مصقل صفا در نقدکلام مسیحیت*، ص ۶۹؛ داریوش شایگان، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۴۸.
- ۲۰- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۲۷۴.
- ۲۱- همان، ص ۲۷۵.
- ۲۲- ر.ک: مرتضی مطهری، همان، ج ۲۶، ص ۵۹۸-۵۹۷.
- ۲۳- ر.ک: سیمون بارینگتون وارد و دیگران، *مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت*، ترجمه همایون همتی، ص ۱۲۹؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*، ص ۳۳۵.
- ۲۴- ر.ک: بروج: ۸-۴؛ فضل‌بن حسن طبرسی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۸-۳۱۰.
- ۲۵- ر.ک: محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹، ص ۹۰ و ۱۴۱-۱۴۲.
- ۲۶- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۲۷۵.
- ۲۷- محمدبن جریر طبری، *جامع‌البیان*، ج ۲۳، ص ۱۲۹؛ جواد علی، همان، ج ۶، ص ۷۰۹.

عادلانہ نیست که شما پسران را به دلخواه برای خودتان برگزینید و دختران را از آن خداوند بدانید. (۸۹) قطعاً این سخنان شما از روی درک و فهم قطعی نیست، بلکه حتی گمان کافی نیز ندارید و صرفاً از هوا و هوس خود پیروی و تصور می‌کنید خداوند فرزند دختر دارد. (۹۰)

با این بیان، ضمن آنکه از خداوند تعالی نفی ولد می‌شود، نامیومون بودن دختر در نزد آنها نیز سنت جاهلانہ و اعتقاد بی‌پایه و فاقد دلیل معتبر شناخته می‌شود.

### نتیجه‌گیری

اعراب جاهلی نسبت به فرشتگان الهی اعتقادات مشرکانه‌ای داشتند، از جمله اینکه:

۱. مشرکان عصر جاهلیت فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و معتقد بودند این دختران حاصل ازدواج واقعی خداوند تعالی با جنیان است؛ از همین رو آنان را شایسته تقدیس می‌دانستند و به عنوان شریکان خداوند در خلق و تدبیر عالم و وسیله رسیدن به سعادت مادی و معنوی به پرستش آنها رو آورده بودند و با عبادت آنها شفاعت و قرب الهی را آرزو می‌کردند.

۲. در آن زمان تنها مشرکان به قداست الوهی فرشتگان معتقد نبودند، بلکه پیروان برخی ادیان، از جمله مسیحیان نیز به وجود روح‌القدس به عنوان یکی از اقنوم‌های سه‌گانه مورد ستایش و پرستش اعتقاد داشتند.

۳. در قرآن نیز از جهات گوناگون بر بی‌پایه بودن این عقیده اشاره شده است و نه تنها التزام به پرستش فرشتگان، بلکه هر نوع تقدیس غلوآمیز و در حد پرستش مخلوقات برتر الهی همانند فرشتگان و پیامبران، مساوی با کفر دانسته شده است.

- ۲۸- ر.ک: محمدبن جریر طبری، همان، ج ۲۳، ص ۱۲۹؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹، ص ۱۴۲.
- ۲۹- سیأ: ۴۰-۴۱.
- ۳۰- ر.ک: محمدبن حسن طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۴۰۳؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۳۸۵-۳۸۶.
- ۳۱- ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۳، ص ۱۹۴؛ ج ۸، ص ۲۲۴؛ حسین بن مسعود بغوی، تفسیر البغوی، ج ۶، ص ۴۰۴.
- ۳۲- ر.ک: ابوالفرج ابن جوزی، زادالمسیر، ج ۶، ص ۲۴۰.
- ۳۳- ابوالفداء ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۵۰.
- ۳۴- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۳۸۶.
- ۳۵- ر.ک: ابن حزم، الاحکام فی اصول القرآن، ج ۱، ص ۸۳.
- ۳۶- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷، ص ۱۵۶.
- ۳۷- محمدبن علی شوکانی، همان، ج ۴، ص ۳۳۱.
- ۳۸- ر.ک: جواد علی، همان، ج ۶، ص ۷۰۹-۷۱۰.
- ۳۹- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۱، ص ۱۷۵.
- ۴۰- ر.ک: سید قطب، همان، ج ۸، ص ۱۱۶.
- ۴۱- عنکیوت: ۶۱-۶۳.
- ۴۲- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.
- ۴۳- همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.
- ۴۴- ر.ک: ابوالفرج ابن جوزی، همان، ص ۱۱۵۳.
- ۴۵- ر.ک: محمدبن جریر طبری، همان، ج ۱۷، ص ۴۷۱.
- ۴۶- ر.ک: ابن عادل، تفسیر اللباب، ج ۸، ص ۹۲.
- ۴۷- حسین بن مسعود بغوی، تفسیر بغوی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ ابن عادل، تفسیر اللباب، ص ۹۲.
- ۴۸- ر.ک: ابن عادل، همان، ص ۹۲.
- ۴۹- ر.ک: علی خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳، ص ۱۴۵.
- ۵۰- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۹۱؛ ر.ک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۳، ص ۱۹۰.
- ۵۱- همان، ص ۹۲.
- ۵۲- زخرف: ۲۱-۲۳؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۹۲.
- ۵۳- زمر: ۳.
- ۵۴- ر.ک: محمدهادی یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۱، ص ۱۲۰.
- ۵۵- ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۰.
- ۵۶- محمدهادی یوسفی، همان، ص ۱۲۰.
- ۵۷- ر.ک: نجم: ۲۶.
- ۵۸- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۹، ص ۴۰.
- ۵۹- همان، ج ۱۱، ص ۱۷۵.
- ۶۰- ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۳۲۵؛ سید قطب، همان، ج ۱۶، ص ۳۸۶.
- ۶۱- ر.ک: سید قطب، همان، ج ۸، ص ۱۱۶.
- ۶۲- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۲۷۷؛
- ۱- ابی بکر عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۶، ص ۱۲۴.
- ۶۳- ر.ک: محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۵.
- ۶۴- ر.ک: علی بن احمد واحدی نیشابوری، اسباب نزول الآیات، ص ۲۰۶؛ ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۲۷۱؛ محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۸، ص ۳۸۵.
- ۶۵- ر.ک: محمدبن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۰۹.
- ۶۶- ر.ک: جواد علی، همان، ج ۶، ص ۷۰۹-۷۱۰؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج ۱۵، ص ۷۲.
- ۶۷- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۲۷۷؛ ابن هشام، سیرة النبی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ علی بن ابراهیم قمی، همان، ج ۱، ص ۳۱۰.
- ۶۸- ر.ک: ابن حیان، تفسیر بحرالمحیط، ج ۳، ص ۲۹۸؛ فخر رازی، همان، ج ۴، ص ۲۷۴.
- ۶۹- نیز، ر.ک: محمدبن جریر طبری، همان، ج ۱۷، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۳.
- ۷۰- ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۴، ص ۸۷۰.
- ۷۱- ر.ک: ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۲، ص ۲۳۸.
- ۷۲- ر.ک: ابن ابی حاتم رازی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۱۶۷.
- ۷۳- ر.ک: سید محمد طنطاوی، الوسیط، ج ۱، ص ۶۵۷.
- ۷۴- ر.ک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ج ۳، ص ۱۵۶.
- ۷۵- ر.ک: سید محمد طنطاوی، همان، ج ۱، ص ۱۳۲۳.
- ۷۶- ر.ک: خطاب رعینی، مواهب الجلیل، تحقیق زکریا عمیرات، ج ۴، ص ۳۱۳.
- ۷۷- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۲۷۷.
- ۷۸- ر.ک: همان.
- ۷۹- ر.ک: فخر رازی، همان، ج ۴، ص ۲۷۴.
- ۸۰- ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ همو، تفسیر اصفی، ج ۱، ص ۳۵۰؛ میرزا محمد مشهدی، تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۳۶.
- ۸۱- ر.ک: محمودبن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۲۹۰.
- ۸۲- ر.ک: میرزا محمد مشهدی، همان، ص ۱۳۷.
- ۸۳- ر.ک: محمدبن احمد قرطبی، همان، ج ۴، ص ۱۲۴.
- ۸۴- ر.ک: سید قطب، همان، ج ۶، ص ۳۶۸.
- ۸۵- صافات: ۱۴۹-۱۵۷.
- ۸۶- انعام: ۱۰۱.
- ۸۷- زخرف: ۱۵-۱۸.
- ۸۸- ر.ک: نحل: ۵۸-۵۹.
- ۸۹- ر.ک: نجم: ۲۱؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۲۷۷.
- ۹۰- نجم: ۲۸؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۹، ص ۴۰.

- امیر، ۱۴۱۵ق.
- علی، جواد، **المفصل فی تاریخ الغرب قبل الاسلام**، بیروت، دارالعلم، ۱۹۷۶م.
- قرطبی، احمد بن محمد، **تفسیر قرطبی**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- قطب، سید محمد، **فی ظلال القرآن**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، ط. الثالثه، قم، دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
- فیض کاشانی، مدامحسن، **تفسیر اصفی**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- **تفسیر صافی**، چ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ق.
- ماجه، علی بن، **حاشیه السندي**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، چ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مشهدی، میرزا محمد، **تفسیر کنز الدقائق**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، **اسباب نزول الایات**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- یوسفی غروی، محمدهادی، **موسوعة التاریخ الاسلامی**، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ..... **منابع** .....
- آلوسی، سید محمود، **تفسیر آلوسی**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- **روح المعانی**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابن تیمیه، **مجموع فتاوی**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابن جوزی، ابوالفرج، **زاد المسیر**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابن حزم، **الاحکام فی اصول القرآن**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابن حیان، **تفسیر بحر المحیط**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابن عادل، **تفسیر اللباب**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابن عاشور، **التحریر و التنویر**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابن کثیر، ابوالفداء، **البداية و النهاية**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن کثیر، ابوالفداء، **تفسیر القرآن العظیم**، ط. الثانیه، بی‌جا، دارالطیبه، ۱۴۲۰ق.
- **السیرة النبویة**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابن هشام، **سیرة النبی**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- ابوحاتم، **تفسیر القرآن العظیم**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- بارینگتون وارد، سیمون و دیگرن، **مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت**، ترجمه همایون همتی، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹.
- بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل**، ط. الرابعة، بی‌جا، دارالطیبه، ۱۴۱۷ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- خازن، علی، **لباب التأویل فی معانی التنزیل**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- رازی، فخر، **مفاتیح الغیب**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- رعینی، خطاب، **مواهب الجلیل**، تحقیق زکریا عمیروت، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف**، تهران، آفتاب، ۱۳۷۳.
- زبیبی نژاد، محمد، **مسیحیت شناسی مقایسه‌ای**، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
- شایگان، داریوش، **ادیان و مکتب‌های فلسفی هند**، چ سوم، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، ۱۳۶۲.
- شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدر**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- صنعانی، ابی‌بکر عبدالرزاق، **المصنف**، بی‌جا، المجلس العلمی، بی‌تا.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان**، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طنطاوی، سید محمد، **الوسیط**، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان**، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- علوی، میر سیداحمد، **مصقل صفا در نقد کلام مسیحیت**، قم،